



# مکتب روحانی مشاوره مسیحی بیش از رستگاری

A Theology of  
**Christian Counseling**  
More than Redemption

نویسنده: جی آدامز  
مترجم: شاهرخ صفوی  
ویرایش: فرح صفوی

# پیشگفتار مترجم

شخصی که به مشاور مسیحی رجوع می کند در این کتاب "متقااضی" نامیده شده، و شخص مشاور نیز "مشاور" نامیده شده است.  
شاهرخ صفوی

## فصل های کتاب

نیاز مکتب روانی در مشاوره مسیحی	فصل اول:
مکتب روانی و مشاوره	فصل دوم:
اصول کلام خدا - مشاوره و مکافه مخصوص	فصل سوم:
اصول خدا - مشاوره مسیحی و اساس محیط انسان	فصل چهارم:
اصول خدا - نام خدا و مشاوره مسیحی	فصل پنجم:
اصول خدا - مشاوره مسیحی و دعا	فصل ششم (بخش ۱):
اصول خدا - مشاوره مسیحی و دعا	فصل ششم (بخش ۲):
اصول خدا - مشاوره مسیحی و اصل تثلیث	فصل هفتم:
اصول انسان - مشاوره مسیحی و زندگی انسان	فصل هشتم (بخش ۱):
اصول انسان - مشاوره مسیحی و زندگی انسان	فصل هشتم (بخش ۲):
اصول انسان - مشاوره مسیحی و گناه انسان	فصل نهم:
اصول انسان - مشاوره مسیحی و عادت	فصل دهم:
اصول انسان - چگونه گناه بر افکار تاثیر می گذارد	فصل یازدهم:
اصول رستگاری - بیش از رستگاری	فصل دوازدهم:
اصول رستگاری - بخشش و مشاوره مسیحی	فصل سیزدهم (بخش ۱):
اصول رستگاری - بخشش و مشاوره مسیحی	فصل سیزدهم (بخش ۲):
اصول پاکسازی - مشاوره مسیحی و زندگی نو	فصل چهاردهم:
اصول پاکسازی - مشاوره مسیحی و میوه روح القدس	فصل پانزدهم:
اصول پاکسازی - مشاوره مسیحی و ریشه کنی	فصل شانزدهم:
اصول پاکسازی - مشاوره مسیحی و استقامت	فصل هفدهم:
اصول پاکسازی - مشاوره مسیحی و رنج	فصل هجدهم:
اصول کلیسا - مشاوره مسیحی و کلیسا	فصل نوزدهم:
اصول کلیسا - مشاوره ایمانداران جدید	فصل بیستم:
اصول کلیسا - مشاوره مسیحی و انضباط کلیسا	فصل بیست و یکم:
اصول کلیسا - مشاوره مسیحی و اعمال رحیم	فصل بیست و دوم:
اصول آینده - مشاوره مرگ و افراد در حال مردن	فصل بیست و سوم:
اصول آینده - مشاوره مسیحی و قضاوت	فصل بیست و چهارم:
خلاصه مطالب	فصل بیست و پنجم:

## فصل سیزدهم

### اصول رستگاری

### بخش در مشاوره مسیحی (بخش ۲)

#### تعالیم کتاب مقدسی

از طریق نشان دادن تضادی که در برداشت ها موجود می باشد، من تا اینجا صحبت زیادی راجع به تقصیر و چه ربطی با بخشش دارد، و در این میان مقداری مطالعات اساسی از کلام خدا بگونه مقدماتی، کرده ام. حال وقت آن رسیده که عمیق تر بررسی کنیم، و آنچه سازمان یافته را با گونه مقدماتی متصل نمائیم. این کاری است که اینجا می خواهیم انجام دهم.

حال کار را با جواب به سؤالی که ب/ب می خواهد بدهند (و رد می شوند) آغاز خواهیم کرد: چه می توان راجع به بخشش پس از بخشش، تنبیه پس از تنبیه، و توبه پس از توبه بیان کرد؟ اگر مادر مسیح بخشیده شده ایم، پس چرا دوباره توبه، شهادت، و بخشش را دریافت نمائیم؟ اگر او جرمیه گناه ما را بر خود گرفت، و تنبیه ما را بر خود گرفت، پس چرا ایمانداران باید خوف تنبیه دیگری را داشته باشند؟ اینها سؤالاتی است که ب/ب جوابی برایشان ندارند. ولی می توانیم آنها را تحسین کنیم برای ذکر این مطالب، چون اهمیت زیادی برای مشاوران دارد.

من صحبت از ”برداشت سنتی“ کرده ام و لازم است آنرا به وضوح اظهار کنم. فکر نمی کنم شرح بهتری را در ”اعتراف نامه وسمینستر“ Westminster Confession of Faith در خصوص ”پارسائی“ بتوان پیدا کرد:

خدا گناهان کسانی که پارسا شمرده شده اند را می بخشد، اما با وجود آنکه هیچ وقت پارسائی خود را از دست نمی دهنده، ممکن است با خاطر گناهانشان دچار رنجش خدا گردد و از نور او بی بهره گردد، مگر آنکه خود را فروتن کند، اعتراف به گناهانشان بکند، بخشش بطلبند و ایمانشان را احیا کنند.

بدون شک کتاب ب/ب حمله به چنین عقیده ای می باشد که مطابق با کلام خدا است. ولی تا حال به بررسی اساس مسئله، یعنی بخشش بعد از بخشش نپرداخته ایم. لازم است به تعلیم عیسی مسیح در خصوص بخشش روی آوریم:

متی ۶

۱۲: و قرضهای ما را بیخش،

چنانکه ما نیز قرضداران خود را می بخشیم.

۱۴: زیرا اگر خطاهای مردم را بیخشید،

پدر آسمانی شما نیز شما را خواهد بخشد.

۱۵: اما اگر خطاهای مردم را نبخشد،

پدر شما نیز خطاهای شما را نخواهد بخشد.

بیاد داشته باشید که مسیح در سرتاسر موعده اش، با کسانی که پیرو او می باشند صحبت می کند. با بی ایمانان صحبت نمی کند، بلکه آن کسانی که پیرو او می باشند، و دسترسی به نوع زندگی پارسائی که در انتظارشان هست، می دارند.

به آیه ۴ همان فصل ۶ نگاه کنید - "... پدر نهان بین تو؛ آیه ۶ "... پدر خود؛ آیه ۸ 'پدر شما ....' و آیه ۹ 'ای پدر ما'. سرتاسر موعده او خطاب به فرزندان خدا است که با او صحبت می کنند و با او زندگی می کنند. امکان ندارد موضوع را نفهمیده باشند. سخن کاملاً واضح بود. همچنین در آیات ۱۴ و ۱۵، می بینیم آن بخششی (یا بخشیدن) که عیسیٰ صحبت از آن می کند، از پدر سرچشمی می گیرد. سرتاسر صحبت های عیسیٰ مسیح خطاب به اشخاصی بود که بخشش (پارسائی) را دریافت کرده بودند (البته بی ایمانان نیز میانشان بودند) و متقابلاً می خواست پارسایان دیگر را ببخشند. روی صحبت او با خدا پرستان بود، که در میان جمع مردم نشسته بودند. موضوع صحبت بخشش پس از بخشش بود. و به این نکته توجه کنید، این دعا (همچنین دعای بخشش) مربوط به رویداد های رایج روزانه (کشمکش و گرفتاری ها) زندگی کسانی بود که بخشش را دریافت کرده بودند. حال سؤال اینجا است، چطور است افرادی که پارسا شمرده شده اند روزانه نیاز به بخشش دارند؟

قبل از آنکه جواب سؤال را بدhem، بگذارد مورد دیگری را بازگو نمایم. مقصود دعای مسیح علیم الگوی (نمونه) دعای مختصراً و بی آلایش بود. بی ایمانان آن زمان، دعاهاشان تکراری و تولانی بود (آیه ۷). فکر می کردند هر چه بیشتر حرف بزنند بالاخره خدا خواهد شنید. اما مسیح می گوید اینگونه باید دعا کرد، و آنوقت دعای ربانی را ارائه داد که الگوئی از "کوته زبانی" بود. اما با این وجود، موضوعی که به تفصیل در دعای کوتاهش از آن صحبت می کند، بخشش است (آیه ۱۴ و ۱۵). عیسیٰ مسیح بخشش را به درجه بالاتری برداشت.

افرادی فکر می کنند آیات ۱۴ و ۱۵ چنان معنی دارد که خدا فرزندانش را بخارط آنکه خود بخشیده اند، می بخشد. این صحت ندارد. بخشش خدا بر پایه اعمال انسان نیست. افرادی نیز فکر می کنند گواه بخشیده شدنشان این است که خواهان بخشیدن دیگرانند. این البته صحت دارد، اما آنچه آیه می گوید فرق دارد. خدا بطور واضح می گوید بخشش خود را از ما دریغ خواهد داشت (بر اساس شایستگی مسیح، نه شایستگی ما)، مگر آنکه خواهان بخشیدن دیگران باشیم. پس در این صورت، سؤال اینجا است، آیا کسانی که می گویند این آیات مربوط به دوران ما نیست، حرفشان صحیح است؟ آیا این راه شرعی کسب آزادی، برای مردمی بود که در زمان و مکان دیگری وجود داشتند؟ خیر این منطقی نیست. تنها یک راه هست برای نجات مردم، چه در زمان گذشته و چه در زمان حال - از طریق فیض و ایمان به عیسیٰ مسیح.

او صحبت از آن بخششی نمی کند که در پارسائی خدا است. منظورش این نبود. او روی صحبت‌ش با کسانی بود که بخششی که بر اساس عدالت خدا بود را دریافت کرده بودند؛ کسانی که بخشش عمر (یک بار برای همیشه) را دریافت کرده بودند. صحبت‌ش با کسانی بود که خدا را کماکان "پدر" خود می خواندند (در واقع در دعایش به آنها تعلیم می داد که از این پس خدا را چنین خطاب کنند). آنانی که بخشش پس از بخشش را درک نمی کنند، فرق میان این دو را نشناخته اند. بخششی که مربوط به عدالت خدا است قبلًا برایشان انجام شده بود. مسیح با این گروه صحبت می کند. بار ها خدا را پدر آسمانیشان می خواند. آن بخششی که در آیات ۱۲، ۱۴، و ۱۵ ذکر شده، بخششی که در عدالت خدا است نبود، منظور بخشش فرزندان خدا بود. فرق میان این دو اگر برای مسیحیان فاش نگردد، باعث نادیده گرفتن بسیاری از آنچه در کلام، مربوط به دل می باشد خواهد شد. این خطای کوچکی نیست. خدا به دل نگاه می کند.

آیا این عقیده تازه‌ای است؟ خیر. توجه به آنچه در قسمت اول "اعتراف نامه و سمینستر" نقل قول کردم بکنید: "خدا گناهان کسانی که یارسا شمرده شده اند را می‌بخشد". نویسنده‌گان اعتراف نامه کاملاً فرق میان آن بخششی که در قضاوت خدا است و بخششی فرزندانی که اعتراف به گناه می‌کنند و طلب بخشش می‌کنند را می‌دانستند. فهمیدن فرق و شباهی که میان این دو هست، شناخت آنچه مشاور مسیحی با آن سر و کار دارد را فراهم می‌سازد. شکی نیست که قضاوت فرزند با قضاوت بی ایمان فرق دارد. از قاضی یک چیز انتظار می‌رود و از فرزند چیز دیگر. با این وجود، وقتی به خطاهای هر دو فکر می‌کنیم، شباهتی را نیز میانشان می‌بینیم، و نتیجتاً رسیدگی به خطاهای نیز شباهت با هم دارد. حال ببینیم این فرق و شباهت‌ها چگونه هستند.

**۱ - تقصیر :** هر گاه انسان گناه می‌کند، مقصراً واقع می‌شود. این را قبلاً در بحث تقصیر صحبت از آن کردیم، و همین تقصیر است که خواهان بخشش می‌گردد. زمانی که در دعا می‌گوئیم "گناهان ما را ببخش"، تقصیری در کار هست (جرم). و قضاوت خدا بعنوان قاضی، فرق دارد با قضاوت پدرانه خدا با فرزندانش. اما، در خصوص بدھی (حسابدهی) ایجاد شده گناه، بخشش هر دو به همان طریق است.

**۲ - تتبیه :** البته تتبیه ابدی با تتبیه موقتی فرق دارد، ولی تتبیه به خودی خود در هر دو یکی است (رهائی از چنگ دشمن). اما پدران فرزندانشان را به منظور اصلاح و انضباط تتبیه می‌کنند (افکار و رفتار). ما خود آن را چشیده ایم. عبرانیان می‌گوید همه فرزندان چنین دوره‌ای را طی می‌کنند (این نشانه آن است که تعلق به پدر آسمانی دارند). اما چنین نیست که خدا فرزند خود را از خانواده خود بیرون کرده و او را از ارث محروم می‌کند. همه فرزندان خدا به طوری دوره‌تنه خود (پاکسازی) را دارند، ولی با این وجود همه با عیسی مسیح وارث بهشت خدا هستند.

**۳ - خدا فرزندان خود را تتبیه می‌کند.** اما چگونه این کار را می‌کند فرق دارد. خدا روی خود را از او بر می‌دارد (چون از گناه روی گردن است). در نتیجه فرزند گم گشته آلت دست شیطان می‌گردد. اما خدا فرزند را (همراه شیطان) نیز مرتکب خطی می‌خواند و توبه را در روح و راستی می‌خواهد. آسیب روحی و جسمانی (تتبیه) از زمانی آغاز می‌شود که خدا رویش را می‌گردداند.

**۴ - توبیخ :** توبیخ قسمتی از جریان توبه است که محکومیت را در میان دارد. البته توبیخ بدون اصلاح جریان توبه را تمکیل نمی‌کند.

**۵ - احساس تقصیر :** در یکی تریس هست، بطوری که در عبرانیان ۲ و اول قرنتیان ۱۵ می‌بینیم، و در دیگری نگرانی از آنکه پدر آسمانی رنجیده شده است.

**۶ - اعتراف :** در هر دو بخشش پدرانه و بخشش فرزندانه، اعتراف گویای حقیقتی است به خدا، که زندگی قبلاً چگونه بوده و نیاز به خدا داریم.

**۷ - بخشش :** در هر دو مورد (بخشش پدرانه / بخشش فرزندانه)، بخشش وجود دارد، اما یکی به انسانی است که در معرض آتش جهنم است، و دیگری، با خاطر عواقب شیطان صفتی است که به گربیان فرزند افتداد.

**۸ - رابطه :** رابطه مجدد پدر با پسر و اطاعت از فرمان اوست.

نتیجه‌ای که می‌گیریم این است که بخشش اصولاً مربوط به گناه می‌باشد، ولی یکی بجای آوردن خواست شیطان است و دیگری بجای آوردن خواست خدا. مشاوره مسیحی تنها با مسیحیان

است که امکان خدمت را دارد. فرق این دو نشان می‌دهد که بخشش فرزند، او را از درون تغییر می‌دهد و برکت می‌رساند.

## توبه و اعتراض

حال به دو کلمه مهمی که در خصوص بخشش خدا عنوان شده بپردازیم. نخستین توبه است. توبه نقش مهمی در بخشش فرزند خدا دارد:

### لوقا ۲۴

۴۶: به ایشان گفت:

«نوشته شده است که مسیح رنج خواهد کشید  
و در روز سوم از مردگان بر خواهد خاست،  
۴۷: و به نام او  
توبه و آمرزش گناهان به همه قومها موعظه خواهد شد  
و شروع آن از اورشلیم خواهد بود.

برای ما مسیحیان خبر خوش این است که عیسی مسیح جانش را فدای گناهان ما کرد (کیفر گناهان) و در روز سوم (در بدن انسان) از مرگ برخواست (اول قرننیان ۱۵:۳). و این خبر خوش باید به همه مردم دنیا برسد. و این افکار و رفتار های تازه از طریق توبه (متانویا، آغاز می‌گردد. اصطلاحات ناصحیح زیادی در زمینه توبه و احساسات پخش (metanoia) گردیده. جمله ای هست به نام (متاملوئیا metamelomia) که معنی تاسف / پیشمانی از نتیجه اشتباهی است که بدست آورده است. اما توبه کتاب مقدسی انسان را به ارج پارسائی خدا می‌رساند. باید توجه داشت که انسان می‌تواند متاسف / پیشمان باشد، بدون آنکه تغییری در افکار و رفتارش صورت بگیرد. اصولاً خدا به دل نگاه می‌کند و توبه راه دل را به خدا باز می‌گرداند (چون هر جا گنج باشد، دل در آن جاست)، توبه نیز زمانی حقیقت دارد که تغییری که دل بدست آورده، تبدیل به تغییری در رفتار گردد.

اعتراف بخش اساسی بخشش خدا است. در واقع اعتراف یعنی توافق. کلمه یونانی همولوگیο homologeo به زبان فارسی هم زبان است، و در بسیاری از موارد بعنوان توافق استفاده شده است. اعتراف به ایمان عیسی مسیح نیز زبان آوردن توافقی است به آنچه در دل کاشته شده. آنکه اعتراف می‌کند به عبارتی می‌گوید، "خدایا اعتراف می‌کنم که گناه کارم. گناهان مرا ببخش و مرا در ملکوت خود بپذیر".

ما معمولاً برای خود بهانه تراشی می‌کنیم، تقصیر را گردن دیگری می‌اندازیم و آن را به فراموشی می‌سپاریم. اعتراف عکس آن است. اعتراف یعنی بازگوئی حقیقت. مثل هایی از دعای اعتراف را در فصل های، عزرا<sup>۹</sup>، نهمیا<sup>۹</sup>، و دانیال<sup>۹</sup>، می‌توانید ببایدید. در امثال ۲۸:۱۳، می‌بینیم که اعترافی که حقیقت داشته باشد همیشه تغییری را همراه دارد:

### امثال ۲۸

۱۳: هر که نافرمانیهای خود را بپوشاند،  
کامیاب نخواهد شد،  
اما هر که آنها را اعتراف کند  
و ترک نماید، بخشش خواهد یافت.

در نتیجه، زندگی که همراه عیسی است نیاز به اعتراف و ترک گناه دارد. در مزمور ۳۲ می خوانیم:

### مزمور ۳۲

۱: خوشابه حال آن که عصیانش آمرزیده شده، و گناهش پوشانیده گردید.  
۳: هنگامی که خاموشی گزیده بودم،  
استخوانهایم می پوسید  
از ناله ای که تمام روز بر می کشیدم  
۵: آنگاه به گناه خود نزد تو اعتراف کردم  
و جرم را پنهان نداشتم،  
گفتم: «عصیان خود را نزد خداوند اعتراف خواهم کرد»؛  
و تو جرم گناه را غفوکردن.

در آیه ۱ این مزمور خدا گناه را پوشانید، چگونه؟ با بخشش (آمرزش). در آیه ۳ دوره پنهان کردن گناهش را می خوانیم، و در آیه ۵ داود می گوید "آنگاه به گناه خود نزد تو اعتراف کردم". بعد چه شد؟ "تو جرم گناه را غفوکردی".

زمانی که انسان اعتراف می کند، آنچه درون خود می بیند تنها وضع اسفناک خود نیست. خدا را نیز آن طرف دیوار می بیند. این را نمی توان تنها نوعی "تخلیه روانی" حساب کرد (آنگونه که روانشناسان برداشت می کنند). موضوع، جان انسان است که تعلق به که دارد. دو راه برایش وجود دارد. اعتراف، درد دلی است که به خدا می کند که در سلطه شیطان بوده (گناه) و پیشمان است و امیدش به آن است که خدا رویش را به او باز گرداند.

برداشت های دیگری نیز در میان کلیساهای مسیحیان دنیا وجود دارد و لازم است بخارط شناخت، صحبتی در موردنگاشتن بکنیم. شخصی به نام فیلیپ سویت هارت Philip Sweetheart کتابی نوشته به نام "چگونه با احساسات خود زندگی کنیم" How to live with Your Feelings که شباخت زیادی به آنچه ب/ب گفته اند دارد، اما قدری فراتر می رود و اعتراف را نوعی خلاصی احساسات می شمارد. می گوید، اعتراف "رو برو شدن با احساسات خود است. احساسات خود را قبول بدارید که در شما هستند و کاری نمی توانید بکنید". هیچ ارتباطی با خدا یا کس دیگری که به او جرم شده نیست. کسی بالاتر از خود نیست. این گونه تعلیمات بنظر جذاب می آیند، ولی تطبیقی با آنچه خالق هستی گفته، ندارد. البته از خود پذیرانی کردن لطف زیادی دارد که می تواند مسیحیان را نیز علاقه مند کند (مانند سیب باغ عدن). اما حیات خدا در آن نیست. انحرافی است که با جذبه شیطان، خدا را محظوظ سازد و خود را خدای خود می گمارد. کلیسا هائی با چنین برداشت ها وجود دارند! هر چه شخص بکند را (مسیحی و غیره)، مورد قبول خدا می شناسند. خدا را منبعی می شناسند که هر چه کسی بخواهد، خدا به او خواهد داد. روح القدس کاری ندارد، آن "ایمان قوی" که در اوست، آن را بوجود می آورد! مسیحیانی که تنها به خدای پدر، عیسی مسیح، و روح القدس اعتقاد دارند باید توجه داشته باشند، این انحرافات با نام "مسیحی"، افراد بسیاری را اغفال کرده و بقول خود "کلیسا زندن".

حال بطور خلاصه، برداشتی که از کلام خدا در مورد اعتراف داشته ایم این است که اعتراف به گناهی است که نسبت به خدا و ملکوت او (مسيحيان ديگر) شده (لوقي ۱۵: ۱۸). اين برداشت، نياز به صحبت بيشتری دارد.

ابتها لازم است فرق ميان گناه در دل و گناه به ديگري را درک نمود. درک ناصحیح این عبارات، می تواند باعث انحراف گردد. ابتها، باید گفت هر نوع گناه، در دل است (حتی گناه به همسایه). منظور این است: قبل از آنکه گناهی ابراز شده باشد، گناه در دل وجود داشته است. انسان تن به آنچه در دل است می دهد. حتی اگر تن به گناه دل نداده باشد، گناه کار است. شاید ترس از آنکه مجرم شناخته شده و آبرویش برود، گناهی که در دل دارد را ظاهر نمی کند، ولی گناهش کماکان در دل او ساکن است. وجود چنین گناهان است (گناه دل) که باعث می شود خدا روی خود را بگرداند. عیسی مسیح می گوید:

### متی ۵

اما من به شما می گویم،  
هر که با شهوت به زنی بنگرد،  
همان دم در دل خود با او زنا کرده است.

توجه نیز به "اما من به شما می گویم" بکنید، که آنچه به ظاهر گناه شمرده شده بود (عهد قدیم)، عیسی وجود آن را عمیقاً در "دل" می شمارد. زمانی که گناه دل، مقاومت لازم (كتاب مقدسی) را بچشد، از دل خارج خواهد شد (در اينجا نياز بخشش پس از بخشش را می بینيم). حال سؤال اينجا است که مشاور مسيحي با گناه دل چکار می کند. افکار و تصورات گناه الود نه تنها خدا را اندوهگين می سازد، بلکه مانع برکات و رشد در خدا می گردد. چه فايده دارد اگر انسان به عیسی مسيح ايمان آورد اما جلوی کار او را بگيرد. از طرفی، هر گناهی راه را برای گناهان ديگر باز می کند. مقاضی باید بیاد آورد که گناه، او را در مسیر موت قرار می دهد. و همچنین، هر قدر اعتراف و توبه را به تاخیر بی انداز برايš مشکل تر خواهد شد.

موضوع گناهی که نسبت به ديگري كردیم، او شاهد آن است و آنچه باید کرد مشخص. مقاضیان باید بیاد آورده شوند که گناه را به خدا و شخص ديگر اعتراف کنند(۱۷). اما در خصوص "گناه دل" که نسبت به برادر یا خواهri صورت گرفته چه باید کرد؟ (مانند زنای دل، همجنس بازی در دل ، تصویر گناه). همه اين گناهان امكان دارد فرا تر از دل نزوند (زنگی درونی)، اما با اين وجود گناه می باشند. آيا در اين صورت تنها باید به خدا اعتراف کرد، یا به خدا و کسی که در دل به او گناه شده؟

خدا می گوید اعتراف به گناه باید گسترش ده به آنچه تاثير گذاشته باشد (متی ۱۸: ۱۵). ابتها لازم است خود تنها نزد آنکه به او گناه شده برود. در صورتی که قدم او ليه نتيجه حاصل نکرد (اگر لازم شد بيش از يك بار)، لازم است با يك يا چند نفر (داور يا مشاور) نزد او برود. تنها زمانی که پس از تكرار مكرر به نتيجه نرسيد، لازم خواهد شد موضوع را به کليسا سپرد. واضح است که هدف تنها ايجاد صلح ميان فرزندان خدا است. به اين خاطر سعی بر اين خواهد بود که مسئله ابتها، بدون دخالت کليسا حل شده باشد. در زمينه گناه دل نسبت به ديگري (مثلًا زنا)، لازم نیست پس از اعتراف به خدا، نزد آن شخص رفت. خطای به او وارد نشده. اما، منظور از اعتراف، يگانگی در دل با خداست. اعتراف قسمت عده اى از توبه کتاب مقدسی می باشد. باید ابتها بخشش پدرانه خدا را در يافت کرده باشيم، تا بتوانيم جويای بخشش از شخص ديگر بشويم.

حال بینیم اعتراف به دیگری چگونه است. وقتی لازم است این گونه اعترافات صورت بگیرد، مشاوران باید نکات پس و پیش (مختلف) آن را قبلًا با مقاضی بررسی کرده باشند تا اعتراف مورد قبول واقع شود.

آنچه گفته می شود مهم است. زمانی که به گناه اعتراف می شود، باید توجه به زبان و محتوای آن بود<sup>(۱۷)</sup>. حرف هائی هست که نباید گفته شود،

## افسیان ۵

۱: در کار های بی ثمر تاریکی سهیم نشوید،  
بلکه آنها را افشا کنید،

۲: زیرا حتی بر زبان آوردن آنچه چنین کسان در خفا می کنند،  
شرم آور است.

امروزه در آنجا که می گوید، ”بلکه آنها را افشا کنید“ برداشت نادرستی شده. منظور کمک رساندن است که اگر خود قادر به این کار نیستیم، به کشیش رجوع نمائیم. بعنوان مثال در خصوص اعتراف به گناه جنسی، خصوصیات آن نه لازمند و نه مناسب. اگر مقاضی وارد جز عیات شهوت بشود، پای به جای خطرناکی خواهد گذاشت. آنچه در دل مقاضی می گذرد حائز اهمیت است. البته مشاور نمی تواند دل کسی را ”قضاؤت“ کند، ولی لازم است در مورد آن هشدار داده شود. گناهان دل در رابطه با خدا فرقی با گناه دیگر ندارند. گناه، گناه است، حال به هر شکلی که بوده باشد. عوایق گناه را نیز همه می دانیم.

عواملی که مربوط به اعتراف به شخص دیگر می شوند چنین می باشند:

۱. به مقاضیان بگوئید از حرف های هوس آمیز یا و تحریک کننده را به زبان نی آورد. حرف ها صحیح، ساده، واقعی، و تا حد امکان مختصر باشند (امثل ۱۰: ۱۹).

۲. روحیه لازم در اعتراف فروتنی و پیشمانی است. به مقاضی هشدار بدھید کلمات صحیح را با روحیه نا صحیح ابراز نکنند (امثل ۲۵: ۱۱).

۳. دیگری را شریک جرم نکنید (”او مرا اغفال کرد“، ”او باعث شهوت من شد“، و غیره). توجه به حرف هائی چون، ”او هم ....“، ”او لا او .....“) بکنید.

۴. مطمئن شوید مقاضی بهانه هائی را همراه اعتراف نگیرد. در این خصوص توجه به جملاتی مانند ”با وجود اینکه“ بکنید (”با وجود آنکه وسوسه زیاد بود، نباید این کار را می کردم“).

معمولًاً این گونه اعترافات شامل جز عیات ناصحیح نیز می شوند، چون کلاً کار آسانی نیست. نقش بازی قبلی و گفت و گو راجع به آن می تواند کمک زیادی در این زمینه کند.

همچنین اعتراف را با عذر خواهی نباید اشتباه کرد. بگذارید موضوع را با ذکر آنچه در کتاب ”ضمیمه مشاوره مسیحی“ عنوان کرده ام را اینجا تکرار کنم:

## معدرت نخواهید

لازم است گفته شود که کلام خدا هیچ جا نگفته عذر خواهی کنید. با این وجود، مسیحیان آن را روش عادی می شمارند و مشاوران می گویند ”بروید و از آن کس معذرت بخواهید“.  
حال ببینیم معذرت چه اشکالی دارد.

## ۱

معذرت شیوه دنیوی (و بدل) آنچه باید انجام گردد می باشد. وقتی می گوئیم ”معذرت می خواهم“، از آنچه کلام خدا گفته منحرف می شویم. این شیوه بدل از آنچه خدا خواسته وارد کلیسا نیز شده و مسئله جدائی مسیحیان از یکدیگر را لاینهل کرده.  
کلام خدا بخشش را لازم کرده است. من در این مورد قبلًا صحبت کرده ام و نیاز به تکرار ندارد. تنها یاد آور می شوم که اعتراف همیشه بخشش را همراه دارد. این کاری است که تمام دعاهای کلام خدا انجام داده اند. معذرت این اتصال را می شکند.  
تا زمانی که مسیحیان به کسانی که جرمی وارد کردند بگویند، ”معذرت می خواهم“ (یا کلماتی شبیه آن)، بجای آنکه بگویند ”من مرتك گناه شده ام؛ مرا می بخشی؟“، و تازمانی که بخشن را دریافت نکرده اند، مسائل کماکان بجای خود باقی خواهند ماند. رنجش و تلخی میان اعضای کلیسا باقی خواهد ماند.  
ممکن است سؤال پیش آید که چرا این حرف را میزنم. بگذارید جواب دهم. معذرت خواستن اشتباه است، نه تنها به خاطر آنکه شیوه بدل انسانی است، بلکه ....

## ۲

معذرت چیزی را از کسی نمی خواهد. خود کفاف هر گونه نیازی را فراهم می کند. اما وقتی می گوئیم ”آیا مرا می بخشی“، نیازمند پاسخ از دیگری می شویم. و زمانی که پاسخ ”بله می بخشم“ را دریافت می کنیم، سعی می کنیم دیگر راجع به آن فکر نکنیم. خداوند می فرماید:

عبرانیان ۸  
۱۲: از آن رو که شرارت ایشان را خواهم آمرزید  
و گناهانشان را دیگر به یاد نخواهم آورد.

زمانی که شخصی جواب، ”من تو را می بخشم“ را می دهد، قول می دهد:

۱. ”من بار دیگر این موضوع را به زبان نخواهم آورد“؛
۲. ”من با اشخاص دیگر به زبان نخواهم آورد“؛
۳. ”من خود آن را به یاد نخواهم آورد“.

نتیجاً می بینیم که گفتن ”من تو را می بخشم“ تعهدات زیادی دارد. آنکه بخشیده شده، همراه آنکه بخشیده، موضوع را از میان خود بر می دارند و رابطه نیکوئی را ایجاد می سازند. بعکس، معذرت خواهی نیاز به چیزی ندارد (تعهد)، و موضوع را حل نشده به گذشت زمان می سپارد. موضوع بستگی به خواست طرفین دارد که دیگر آنرا به خاطر راه ندهند. نتیجاً مشاوران باید

متقاضیان را در این زمینه تعلیم دهنده تا کلیسا محبت را در خود محفوظ بدارد. کلیسا شامل بسیاری از اینگونه مسائل بوده است.

مثالی را در نظر بگیریم. فرض کنید شما به متقاضی خود گفته اید از خدا بخواهد با خاطر گناهی که کرده او را ببخشد و نزد آنکه به او گناه شده برود و از او نیز درخواست بخشن کند. متقاضی نیز قبول می کند و در هفته بعد خبر انجام کار را می دهد. همه کار خوب پیش می رود و شما به مسائل دیگر می پردازید (بدون آنکه به جز عیات کار پرداخته باشید). در جلسه بعدی، متقاضی می گوید "این کارهای بخشش خواستن و برادر شدن، همه به درد خودتان می خورد". چیزی بهتر نشده؛ در حقیقت وضع بدتر نیز شده. می گوید "من متساقم به حرف های شما گوش دادم". البته این مسئله ابعاد زیادی دارد (ممکن است بخشش داده نشده، یا بخشش درخواست نشده).

حال برای آن که موضوع را بهتر درک کنیم، فرض کنیم جریان از این قرار بوده:  
متقاضی به نصیحت شما گوش داد. اما، حرف شمارا مبنی بر "درخواست بخشش" را این گونه "با او دوباره دوست بشو" یا "به او بگو متساقم"، یا "معذرت خواهی کن" برداشت نموده. این حرفی نیست که شما زدید و مقصود شما این نبود، ولی او چنین برداشت کرد. آنچه انجام گرفت ناقص و منحرف بود. او آنچه خدا خواسته بود را رعایت نکرد. گفت، "معذرت می خواهم"،  
بهای "من نسبت به شما گناه کرم، آیا مرا می بخشی؟"  
دلائل مختلفی هست برای چنین کاری. دو نمونه:

۱. او کار را طوری که خود می خواهد انجام می رساند.
۲. ممکن است واقعاً نمی دانست فرق در کجا است.

حال توجه بیشتری به شماره ۲ بکنیم. در این خصوص، مشاور نیز خلاف کار است. مشاوران لازم است بدانند تا زمانی که متقاضیان با خواص طالب بخشش بودن آشنا نباشند، معذرت خواهند خواست و جریان از لحاظ روحانی فایده نخواهد داشت و میوه نخواهد آورد. در این صورت می تواند بگوید: "طالب بخشش بودن و معذرت خواستن، هر کدام راه کاملاً متفاوتی برای حل مسئله می باشند. یکی راهی است که خدا داده و دیگری بدل انسانی است. راه خدا توبه است (اعتراف به گناه و طلب بخشش). انتظاریست که خدا دارد. راه دیگر مانند عیسو از تاسف سرچشمه می گیرد:

## عبرانیان ۱۲

۱۵: مواظب باشید کسی از فیض خدا محروم نشود،

و هیچ ریشه تلخی نمو نکند،

مبادا موجب ناآرامی شود

و بسیاری را آلوه کند.

۱۶: هوشیار باشید که هیچ یک از شما فاسد

یا همچون عیسو دنیوی نشود که به خاطر کاسه آش،

حق پسر ارشد بودن خود را فروخت.

۱۷: و چنانکه می دانید، بعد که خواهان به میراث بردن آن برکت بود، مقبول واقع نشد.

هر چند بازاری در پی آن بود،

جای توبه پیدا نکرد.

دو نوع تاسف وجود دارد. یکی تاسف دنیوی است که چاره ای برای خود ندارد. اما تاسف روحانی ما را به خدا روی می آورد. راه خدا شامل فیض اوست. بخشش خدا ارزش بسیاری دارد و نادیده گرفتن آن عواقب شومی را خواهد داشت. معذرت خواستن، پشت کردن به خواست خدا است. چیزی بیش از ابراز احساسات نیست (کافی است بگوئیم معذرت می خواهم). چون این کلمات رابطه با چیزی ندارند، قید و شرطی را نیز ندارند. گناه کار را بدون نیاز به پاسخ آزاد می سازند. اما از نظر کسی که گناه به او شده، مسئله کماکان بجای خود باقی می ماند و فرقی در رابطه میان آن دو ایجاد نشده.

بعكس، طلب بخشش مسیحی مختص به آنچه بر دیگری واقع شده (گناه مورد نظر) می باشد. روی به آنکه گناه به او شده می گوئیم:

”من به خدا و به شما گناه کرده ام (لوقا ۱۵: ۱۸).  
به خدا اعتراف کرده ام و بخشش او را دریافته ام،  
و حال همان را از شما می خواهم.  
آیا مرا می بخشید؟“

این کلمات مختص به گناهی است که به خدا و همسایه خود شده. اما اگر معذرت بخواهد، گناه دیگری است که به آن اضافه می کند.

”عیبی ندارد“ را قبول نکنید. شما گناه کردید و برای شما عیب زیادی دارد. انتظار ”شما را می بخشم“ را داشته باشید. کسی که به او گناه شده نیز مسئولیتی دارد:

### لوقا ۱۷

۳: پس مراقب خود باشید.

اگر برادرت گناه کند، او را توبیخ کن،  
و اگر توبه کرد، ببخشایش.  
۴: اگر هفت بار در روز به تو گناه ورزد،  
و هفت بار نزد تو باز آید و گوید:  
”توبه می کنم“ او را ببخشا.

اگر با این وجود نبخشید، متى ۱۸: ۱۵ بکار خواهد آمد (همراه عضو دیگر). او لازم است بگوید: ”می بخشم“ یا ”نمی بخشم“. ”می بخشم“ آغاز کوشش در راه رابطه محبت آمیز است. اگر رابطه برقرار نشود حل مسئله ناتمام می ماند. خورده حساب در کلیسا بجای می ماند. بخشش و عده است، که طرفین به یکدیگر می دهند. زمانی که خدا شمارا در عیسی مسیح بخشد، او و عده (عهد) داد که ”گناهانشان را دیگر هرگز به یاد نخواهم آورد“. کسی که خواستار بخشش است نیز خواهان همان است. این و عده سه مرحله دارد:

۱. ”من هیچگاه راجع به آن با شما صحبت نخواهم کرد“؛
۲. هیچگاه راجع به آن با دیگران صحبت نخواهم کرد“؛
۳. هیچگاه خود آن را ”به یاد نخواهم آورد“ (راجع به آن فکر نخواهم کرد).

پذیرفتن بخشش زمان تازه ای را برای هر دو فراهم می کند (افسیان ۴: ۱۷). اگر هر یک از این سه مرحله را اجرا نکنید، وعده خدا (بخشنام) را نیز رد می کند. در آخر مشاور باید بپرسد "شما راجع به آن، چه فکر می کنید؟ آیا سؤال راجع به آنچه گفتم دارد؟" آنچه گفته شد نمونه خوبی از تعليماتی است که لازم است داده شود. با وارد شدن به عمق موضوع، جلوی بسیاری از مسائل گرفته خواهد شد. همچنین در انتهای صحبت ها اگر بازتاب تعليمات را از مقاضی بخواهید، میزان درک او را برآورد خواهید کرد. معمولاً نیز مقاضی نیاز به تعليم بیشتری دارد.

جبان خسارت چه خواهد شد؟ در بعضی موارد خسارت نیز وارد شده. در عهد قدیم می خوانیم (اعداد ۵: ۷)، خداوند مقدار بیشتری از خسارت وارد را لازم می دارد. در لوقا ۱۹: ۱ - ۱۰ شخصی را می بینیم که خیلی بیشتر از آنچه لازم بود را پرداخت. زکاگفت من چهار برابر آنچه باید پردازم خواهم داد. در این خصوص روحیه فروتنی را می بینیم که نه تنها می خواهد خسارت را جبرن کند، بلکه محبت آن که خسارت دیده را نیز بخود جلب نماید. منظور، محبت میان این دو است که با جبران خسارت دوباره بوجود می آید. محبت به همسایه خود که خسارت دیده در صدر اهمیت قرار دارد.

بار دیگر به آنچه لوقا در این مورد گفته توجه کنید:

### لوقا ۱۷

۳: پس مراقب خود باشید.

اگر برادرت گناه کند، او را توبیخ کن،  
و اگر توبه کرد، ببخایش.

۴: اگر هفت بار در روز به تو گناه ورزد،  
و هفت بار نزد تو باز آید و گوید:  
"توبه می کنم" او را ببخشا.

در خلاصه می گوید آنکه به او گناه شده باید (۱) پیشقدم شود و نزد آنکه گناه کرده برود، و (۲) او را توبیخ نماید (در دل خود را بگوید)، و (۳) او را ببخدش:

۱. اگر توبه کرد،

۲. هر بار که توبه کرد (۷ بار در روز اگر لازم شد)،

۳. تنها بر اساس آنچه گفته است، "می گوید من توبه می کنم"،

۴. صرفنظر از آنکه احساس خوبی نسبت به گناهی که شده دارد یا ندارد،

۵. بخاطر آنکه خدا گفته است.

لوقا در ادامه صحبت، موضوع توبیخ که منجر به بخشش می شود را عنوان می کند. در نتیجه لازم است به مطالعه کلمه توبیخ نیز بپردازیم. در نوشته های عهد قدیم سه کلمه برای توبیخ بکار برده شده.

کمه اول یاکاچ yakach می باشد. این کلمه غالباً استفاده شده و به فارسی "توبیخ" نام گذاری شده. در محتوا، معنی سرزنش و نکوهش، یا توبیخ بواسطه استدلال را دارد. منظور ابراز احساس شدید نیست، بلکه نشانه استدلال منطقی و آراسته می باشد. منظور این است که با ارائه

حقایق، موضوع روشن گردد. جنبه مجاب و مقاعد ساختن نیز به آن متصل می باشد. موضوع لازم به بحث است (بدون دخالت احساسات). این خصوصیات نشانگر طریق اجرای توبیخ می باشد. نمونه دیگر مصرف کلمه پاکاچ yakach را در این آیات خواهید دید: پیدایش ۳۱: ۴۲؛ لاوپان ۱۹: ۱۷؛ مزمور ۶: ۱؛ امثال ۹: ۷، ۸؛ ۲۴: ۲۵؛ ۲۸: ۲۳.

کلمه دیگر توکاچات tokachath است. معنی آن توبیخ، اصلاح با حرف زدن، نشان دادن آنچه صحیح است می باشد. این کلمه را در این آیات می بینیم، امثال (۱: ۲۳، ۲۵، ۳۰؛ ۱۵: ۱۲؛ ۶: ۱۷؛ ۱۲: ۱؛ ۱۳: ۱۸؛ ۱۵: ۵؛ ۱۰، ۳۱، ۳۲؛ ۲۹: ۱؛ ۱: ۱۵)

کلمه سوم در عهد قدیم گار gaar است که معنی توبیخ، نکوش، و تحديد دارد (این کلمه در لوقا ۱۷: ۳ جای ندارد). این معنی قویتری دارد و در این آیات مصرف شده است: امثال ۱۳: ۱؛ ۲۳: ۱۵، ۳۱، ۳۲؛ ۲۵: ۲۷؛ ۵: ۲۸.

در عهد جدید نیز دو کلمه برای تبیخ وجود دارد. اولی النگچو elengcho می باشد که در اول تیمتوتاوس ۵: ۲۰؛ تیتوس ۱: ۱۳؛ ۲: ۱۵؛ عبرانیان ۱۲: ۵؛ و مکاشفه ۳: ۱۹ استفاده شده. اسطلاحی است حقوقی، که معنی موردی را بر علیه دیگری دنبال کردن تا آنکه مجرم شناخته شود.

کلمه دیگر در عهد جدید اپیتیماو *epitimao* که معنی سنگینی بر دوش کسی گذاشت، عتاب کردن است. معمولاً در اناجیل استفاده شده ولی همچنین در دوم تیموتاؤس ۴:۲ و یهودا ۹. از آن در آیه ای که دیدیم لوقا ۱۷:۳ استفاده شده. در متی ۱۶:۲۲ از آن به معنی توبیخ نامنصفانه استفاده. زمانی که شخصی به منظور توبیخ نزد برادرش می‌رود باید با تردید پیش رود. او نخواهد دانست توبیخ او، اثر داشته یا نداشته مگر آنکه نتیجه را از او بشنود. آنکه به منظور توبیخ نزد گناه کار می‌رود باید با سادگی و محبت (نه کینه) حرفش را بزند و بگوید، "این نظر من در این مورد است؛ حال بگوئید نظر شما چیست؟".

حال با برداشتی که از توابیخ بدست آورده ایم، ببینیم در بخشش چگونه جای دارد. ابتدا باید گفت که بخشش احساس نیست. لوقا ۱۷: ۷-۱۰ آن را بخوبی شرح داده است. خدمتکار با وجود آنکه گفگرسته بود، بخاطر اطاعت از مالک خود چیزی نخورد تا ابتدا مالکش بخورد. همانگونه، کسی که دیگری را می‌پخد، احساسات خود را مهار می‌کند تا هفت یار که شده، او را پیشند.

پس بخشش چیست؟ و عده یا قول است. وقتی خدا گناه کاری را پس از توبه می بخشد، احساسی در کار نیست. خدا می گوید "قصیر ایشان را خواهم آمرزید و گناهشان را دیگر به یاد نخواهم آورد" (ارمیا ۳۱: ۳۴). الگوی بخشش ما بخشش خدا است (افسیان ۴: ۳۲). به همین خاطر، ما نباید از بخششی، که از دیگری در بافت کرده ایم اطمینان داریم که دائم است (۱۸).

در نتیجه، وقتی متقاضی می‌گوید "من تو را می‌بخشم"، قولی است که می‌دهد. جنبه قول آن اهمیت بسیاری دارد. بخشش اعلام رسمی است که بار تقصیر را از گناه کار بر میدارد و به او اطمینان می‌بخشد که هیچ وقت موضوع تکرار نخواهد شد. همچنین به یاد می‌آوریم که وعده را، دریق از احساسی که نسبت به آن داریم انجام می‌رسانیم (به مثال، شوهری با خاطر مجاب شدن، بر خلاف احساسی که دارد، می‌گوید "عذیزم بله من تو را شب جمعه به رستوران خواهم برد"؛ و به قول خود وفا خواهد کرد).

حال می توانیم همه آنچه گفته شد را خلاصه کنیم:  
بخشناس بار تقصیر را از شخص دیگر بر می دارد و رسمآ اعلام می دارد که هیچ وقت گناه او را به یاد نخواهد آورد.

البته از یاد نباید برد که بخشش بر اساس توبه است. بخشش را نمی توان ارائه داد، بدون آنکه گناه کار بگوید، "من توبه می کنم، از شما می خواهم مرا ببخشید" (یا حرفی به این شکل).

سؤال پیش می آید، "حال اگر گناه کاری توبه نکند، و شما درون دل از او رنجیده باشید، این باعث خود خوری و غیظ نمی گردد. با این چکار می کنیم؟" خیر باعث آن نمی شود. اولاً مسیحیان حق چنین احساس و افکاری را در دل خود ندارند و در صورت ایجاد چنین احساسات مخرب، راه چاره را نیز دارند. من در جای دیگر صحبت از آن کرده ام و در اینجا تکرار نخواهم کرد. مرقس در این زمینه صحبت مهمی کرده:

### مرقس ۱۱

۲۵: پس هر گاه به دعا می ایستید،  
اگر نسبت به کسی چیزی به دل دارید،  
او را ببخشید تا پدر شما نیز که در آسمان است،  
خطاهای شما را ببخشد

اما در اینجا می بینیم که اشاره ای به توبه نشده. این با آنچه تا حال از بخشش دریافتہ ایم فرق دارد. با این چکار کنیم؟

قدرتی عمیق تر به مرقس ۱۱: ۲۵ بنگریم. در حاشیه می بینیم نباید خشم و تلخی را به خود راه دهیم ("نسبت به کسی چیزی به دل دارید"). این مقدار واضح است. ولی با این آیه چکار کنیم؟ آیا می بخشم یا نمی بخشم؟ آیا خدا ما را می بخشد اگر دیگران را نبخشم؟ خیر. توبه و بخشش در سراسر کلام خدا به هم پیوسته بوده اند. حیایی تامید دهنده نیز ملت را به جانب توبه و بخشش هدایت می کرد. عیسی مسیح نیز چنین کرد، و از ما نیز انتظار دارد همان را اجرا کنیم (لوقا ۲۴: ۴۷). پس معنی آنچه مرقس ۱۱: ۲۵ می گوید چی است؟

اول، محدودیتی برای آنکه شما موضوع را با گناه کار در میان بگذارید وجود ندارد؛ متى ۱۸ از شما می خواهد موضوع را به حدی به میان آورید تا توبه ایجاد گردد (متى ۱۸: ۱۲ - ۱۴). دوم، آیا عدم توافق او اجازه خشم به شما می دهد؟ خیر. وقتی شما از شخصی خشم گین می شوید، ارزش خود را در برابر او کم می بینید و از قضاوت بد او خشم گین می شوید. اینها همه نشانه غرور است که خود محوری را بجای خدا محوری ایجاد می سازد.

سوم، دلسوزی برای خود است که ایجاد شده. هر گاه خود را با کسی مقایسه کنید، دچار چنین خطای خواهید گردید. ما بقدر کافی در فرمانروائی از خدا زحمت داریم، بدون آنکه مقایسه با دیگران را نیز به آن اضافه کنیم. از کجا می دانیم زندگی ایمانداران دیگر در چه مرحله ای می باشد. اگر چنین اتفاقی افتاد، لازم است در دعا از خدا بخواهیم آن را از دلمان بیرون رهاند. ابتدا خدا از ما می خواهد بخشش را، خواست خود بداریم (بجای دلسوزی برای خود)، و سپس بخواهیم رابطه برادرانه دوباره برقرار شود. و همچنین تنها به این دلیل آن را از خدا بخواهیم. اما این به آن معنی نیست که بخشش را حتماً خواهیم داد. تعهد رسمي به دادن بخشش نیست. تنها ابراز تمایل به بخشش خدا است. این آیه از بخشش دل صحبت می کند.

### اول قرنتیان ۱۳

۷: محبت با همه چیز مدارا می کند،  
همواره ایمان دارد،  
همیشه امیدوار است  
و در همه حال پایداری می کند.

آنچه از دل بر می خیزد باید بخشش را همراه داشته باشد، تا بتواند گناه کار را به جانب توبه هدایت کند. مرقس ۱۱، قولی است تنها به خدا؛ به گناه کار چنین قولی داده نمی شود. اطاعت و پیروی از خدا است. منظور استفاده از هر فرستی است برای حل و فصل موضوع. حد عقل از دیدگاه مرقس ۱۱: ۲۵، یکی از طرفین می تواند مسئله را حل کند. مشاوران لازم است راه چاره را تا دیر نشده آغاز کنند ("تا خورشید بر خشم شما غروب نکند" افسسیان ۴: ۲۶).

مورد دیگری که در خصوص بخشش باید به یاد داشت، این است که بخشش تمام نتایج گناه را از میان نمی برد. اگر شخصی در کمال مستی دست خود را با شیشه قطع کرد، پس از بخشش خدا، صاحب دست دیگری نمی شود. فشاری که گناه بر دوش گناه کار می گذارد را بخشش بر می دارد، و در نتیجه واهمه از بلای آن خواهد داشت. متوجه گناهی که کرده شده و همیشه مراقب خواهد بود دوباره (یا گناه شبیه به آن) ایجاد نگردد.

بسیاری فکر می کنند این نتایج نوعی تتبیه از خدا است. خیر، تنها نتایج گناه می باشند. مثال خوبی در این رابطه، داوود و مرگ فرزنش می باشد که در نتیجه زنا با بتшибی رخ داد (دوم ساموئیل ۱۱، ۱۲). ناتان نبی، داستانی را شرح می دهد و نتایجی را بازگو می نماید ("شمیشیز از خانه تو دور نخواهد شد؛ خانواده ات دچار بدی خواهد شد - اینها را خدا از طریق ناتان به او گفت که تمام اینها را شیطان به اجرا خواهد آورد. داوود توبه می کند و ناتان به داوود می گوید، "خداوند نیز گناهانت را زدوده و نخواهی مرد. اما چون با این عمل خود سبب شده ای که دشمنان خداوند او را کفر گویند، طفلی که برایت زاده شده، به یقین خواهد مرد" (دوم ساموئیل ۱۲: ۱۳، ۱۴). شیطان نیز چنین کرد، چون روی خدا از داوود برگشته بود. این تتبیه خدا نبود، بلکه نتیجه گناهی بود که خدا برایش بازگو نمود (خدا حیات است نه مرگ). البته برای داوود تحمل آن سخت بود، ولی نشانه این بود که خدا از همه چیز خبر دارد و نتیجه گناه را می داند و به فرزندانش بازگو می نماید.

مشاور چگونه می تواند کمک کند تا مقاضی تحمل نتایج گناه را داشته باشد؟ همان "بیش از رستگاری" است که قبلًا صحبت از آن شد. در فیض خدا حتی جرایم نیز می توانند تبدیل به برکت شوند:

#### رومیان ۸

۲۸: می دانید در حق آنان که خدا را دوست می دارند  
و بر طبق اراده او فرا خوانده شده اند،  
همه چیز ها با هم برای خیریت در کار است.

مقاضی باید به آن ایمان داشته باشد. هر نتیجه ایکه از گناه سر می زند، (پس از توبه) می تواند با ایمان و انتظار لازم، تبدیل به برکت گردد. خدا بزرگتر از هر گونه گناه می باشد و خشم شیطان را در مقابل محبت خود نشان می دهد تا فرزند را نزدیکتر به خود گردداند، "به یقین که خشم بشر به ستایش تو می انجامد" (مزمر ۷۶: ۱۰الف). خشم بشر از شیطان است و ستایش تو از خداست.

چون بخشش (و پیامدهای گوناگون آن) موضوع بسیار مهمی در مشاوره مسیحی می باشد، من وقت و جای زیادی را به آن اختصاص داده ام. مشاوران مسیحی لازم است با تمام آنچه راجع به آن گفته شده کاملاً آشنا بشوند. اما قبل از پیان، لازم است موردم را بیان کنم.

امروزه افرادی می گویند، "من می دانم که خدا مرا بخشد و همچنین مسعود هم مرا بخشد، ولی من هنوز از خودم بدم می آید و نمی توانم خودم را ببخشم". مشاور چگونه این مسئله را

حل می کند؟ ابتدا متقاضی لازم است فرق آنچه بر حسب روانشانسی برداشت می شود و آنچه خدا گفته را بشناسد. بله، بخشن تغییر را لازم می کند و زمان می برد. کلام خدا نگفته ما باید خودمان را ببخشیم. مسئله اینجا نیست. راهی (پاکسازی) در کار است که باید در نظر گرفته و اجرا کرد.

وقتی متقاضی بخشن را دریافت کرده ولی هنوز فکر می کند "این کافی نیست"، حق دارد. بخشن نه تنها پایانی را بجای می آورد، بلکه شروعی را نیز آغاز می گرداند. بخشن روابطی را قطع می کند تا روابط جدیدی را ایجاد نماید. بخشن نقطه تحول است. حقیقتاً نیاز به چیزی نو به وجود می آید، ولی منظور، بخشن بیشتر نیست (به یاد داشته باشید که بخشن با رابطه نو پایان می یابد). مشاور باید به وضوح، موضوع را روشن کند. انسان جدید و نو شدن اهمیت زیادی دارد که در فصل بعدی از آن صحبت خواهم کرد.

## فهرست زیر نویس‌های فصل سیزدهم (بخش ۲)

- (۱۶) این گرایش محبت را محدود به خود می کند و برخورد با دیگران را ایجاد می سازد.  
فرق میان گناه در دل، و گناه به دیگری، ("همسایه" خود) را نادیده می گیرد.
- (۱۷) مسائلی در این زمینه وجود دارند که بعداً به آنها رسیدگی خواهیم کرد.
- (۱۸) البته ممکن است فراموش کنیم، که در این صورت ما نیز احتیاج به توبه خواهیم داشت.